

تحلیلی بر تأثیرات جنگ سرد و نظام دوقطبی بر روابط ایران و عراق در دوره پهلوی دوم

علی شاکر، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده‌ی مسئول)*
حسین آبادیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

با پایان یافتن جنگ دوم جهانی، دگرگونی‌های عمده‌ای در روابط بین‌المللی به وجود آمد و زمینه‌های شکل‌گیری نظام دوقطبی فراهم گردید. آمریکا و شوروی به‌عنوان رهبران دو بلوک شرق و غرب، در یک رقابت همه‌جانبه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. خاورمیانه نیز یکی از مناطق رقابت دو ابرقدرت بود. ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد تلاش کردند با عضوگیری از میان کشورهای منطقه خاورمیانه، اهداف خود را دنبال نمایند. دولت‌های منطقه از جمله ایران و عراق نیز با پیوستن به یکی از دو ابرقدرت عملاً در یکی از این دو اردوگاه قرار گرفتند. رهبران دو بلوک همچنان که خود را متعهد به حمایت از متحدان منطقه‌ای خود می‌دانستند، در مقابل انتظار دنباله‌روی آن‌ها از سیاست‌های خود را نیز داشتند، بر این اساس مدیریت اوضاع، عملاً در دست ابرقدرت‌ها بود، و اقدامات متحدان منطقه‌ای، صرفاً در راستای منافع آن کشورها دنبال می‌شد. بنابراین روابط و مناسبات کشورهای ضعیف با یکدیگر به اراده و خواست کشورهای بزرگ، هدایت و کنترل می‌شد و آن‌ها را از هم دور یا نزدیک می‌کرد، به گونه‌ای که این کشورها در چهارچوب منافع قدرت‌های مسلط، با یکدیگر به منازعه پرداخته و درگیر جنگ نیابتی می‌شدند. در پژوهش پیشروی با تکیه بر روش توصیفی همراه با تحلیل و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای تأثیرات جنگ سرد بر روابط ایران و عراق بررسی و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: نظام دوقطبی، آمریکا، شوروی، جنگ سرد، مناسبات، ایران، عراق

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۸

E-mail: alishaker1030@yahoo.com

مقدمه

مقطع زمانی پس از جنگ جهانی دوم، تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی/۱۳۵۹ شمسی موسوم به دوره جنگ سرد، اصل موازنه قوا، بر نظام بین‌الملل حاکم بود. در حالت موازنه قوا، دولت‌هایی با قدرت کم یا بیش برابر، شکل می‌گیرند، که هیچ‌یک توان حذف دیگری و یا تغییر در ساختار نظام حاکم، از دوقطبی به تک‌قطبی یا چندقطبی را ندارند و اجازه ظهور و بروز قدرت رقیب دیگری نیز نمی‌دهند. در این حالت قدرت‌های مسلط تعیین‌کننده قواعد کار هستند. با توجه به قدرت دولت‌های برتر و ضعف سایر دولت‌ها، نظم‌های منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی، کم یا بیش تابعی از ملاحظات و منافع کشورهای قدرتمند است. به این ترتیب اغلب مناطق استراتژیک (Strategic) جهان به عرصه رقابت و مناطق نفوذ هر یک از ابرقدرت‌ها تبدیل می‌گردد. باین‌حال موارد مذکور به این مفهوم نیست، که همه مسائل و روابط دوستانه یا خصمانه‌ی دولت‌های کوچک، صرفاً تابع ملاحظات قدرت‌های بزرگ باشد، بلکه دیدگاه کشورهای وابسته، اگرچه در سطوح کلی در کنترل ابرقدرت‌ها هست، اما در سطوح جزئی تا حدودی از اختیاراتی هرچند محدود برخوردار می‌باشند و قدرت‌های بزرگ تا حدودی ملاحظات و خواسته‌های متحدان کوچک منطقه‌ای خود را در نظر می‌گیرند. باین‌وجود در برخی اوقات در بسیاری از مسائل کشورهای وابسته به خود دخالت می‌کنند. دو کشور عراق و ایران از جمله کشورهای خاورمیانه بودند که پس از جنگ جهانی دوم بشدت تحت تأثیر رقابت‌های دو ابرقدرت قرار داشتند. پژوهش پیش روی به روش توصیف همراه با تحلیل و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که جنگ سرد و رقابت بین دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) چه تأثیری بر روابط ایران و عراق داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا موقعیت ژئوپلیتیک ایران و عراق بررسی می‌شود، آنگاه تأثیرات جنگ سرد را بر روابط این دو کشور مورد بررسی قرار می‌دهد.

تأثیر ژئوپلیتیک خاورمیانه در مناسبات جنگ سرد با تکیه بر موقعیت استراتژیک ایران و عراق

با توجه به اینکه همواره یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دهی به خط‌مشی سیاست خارجی، مباحث استراتژیک و راهبرد دفاع ملی هر کشوری، محیط پیرامونی و موقعیت ژئوپلیتیکی و طبیعی آن بوده و هست، لذا در بررسی جایگاه کشورها، موقعیت پیرامونی آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. از جمله مناطق حیاتی و مؤثر در معادلات ژئوپلیتیک جهانی، منطقه خاورمیانه است. خاورمیانه را مرکز

دنیای قدیم می‌دانند، مرکزی که در دل آن خلیج فارس به‌منزله هارتلند (Hartland) جهانی قرار دارد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۴)

موقعیت استراتژیکی ایران در مناسبات جنگ سرد

از دیدگاه جغرافی‌دانان سیاسی، قدرت هر کشور بشدت از ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی آن تأثیر می‌پذیرد. ایران با توجه به موقعیت خاص خود، از وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی برخوردار بوده و هست. این موقعیت ویژه، همواره بستر لازم را برای ایجاد تنش‌های سیاسی، نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. با بررسی تاریخ چند هزارساله ایران مشخص می‌شود که سرچشمه‌ی بسیاری از مشکلات، جنگ‌ها و حتی تحمیلات سیاسی وارد شده به این مملکت مربوط به موقعیت جغرافیایی آن بوده است. در بسیاری از مواقع به همین دلیل، مورد طمع بیگانگان قرار گرفته است. به گفته بسیاری از مورخین در جنگ دوم جهانی، اگر متفقین کنترل خاورمیانه و نفت ایران را در دست نداشتند، بعید بود که بتوانند در سال ۱۹۴۵ م - ۱۳۲۴ ش جنگ را با پیروزی به پایان برسانند. (فوتن، ۱۳۶۶: ۱۸۵) به نظر برخی از مورخین شروع جنگ سرد میان دو ابرقدرت، از ایران، و بر سر موضوع نفت آن بود. (Abrahamian, 1982: 211)

در حقیقت از ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش به بعد بود که امریکا توانست به‌عنوان قدرت برتر ضد کمونیست به ایفای نقش بپردازد. از این مقطع زمانی، سیاست امریکا در ایران فعال‌تر شد. و ایران به‌عنوان اولین میدان منازعه جنگ سرد میان دو ابرقدرت مطرح شد.

میلسپو (Milsapu) می‌گوید: "شوروی موقعیت خود را در کنار عراق و ترکیه تقویت می‌کند، و آماده پیشروی به سوی خلیج فارس و هند است، و منافع ملی و بین‌المللی انگلیس و آمریکا را تهدید خواهد کرد. آن‌ها اگر موفق شوند، در ایران نفوذ خود را کامل کنند، یک پارلمان کمونیستی یا یک دیکتاتور در تهران، یقیناً منابع نفت را ملی خواهد نمود. که به‌این ترتیب نفت در جنوب شرقی در مرز هندوستان توسط شوروی کنترل خواهد شد." (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

طبیعتاً شوروی برای رسیدن به این هدف، باید ایران را در اختیار می‌گرفت. تروپاتوفسکی (Trupatovsky) می‌گفت: هدف اصلی ما هندوستان است. و ایران تنها راهی است، که به هندوستان منتهی می‌شود. "انقلاب ایران، مفتاح انقلاب تمامی شرق است... ایران برای توفیق انقلاب شرقی، نخستین کشوری است، که باید توسط شوروی تسخیر شود. این مفتاح گران‌بهای شرق، باید به

هر قیمتی که شده، در دست بلشویسم (bolshevism) باشد. ایران باید مال ما شود، ایران باید به انقلاب تعلق گیرد". (لنوسکی، ۱۳۵۳: ۳۴) مصاحبه خروشچف (Khrushchev) رهبر وقت شوروی، نیز بر نگرانی بیشتر مقامات آمریکایی افزود، وی در مصاحبه‌ای گفته بود. رژیم ایران به یک سبب رسیده‌ای می‌ماند، که ما منتظر افتادن آن در دستان خودمان هستیم. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۶۰) مجاورت و مرزهای طولانی شوروی با ایران و قدرت نابرابر ایران با ابرقدرت شرق، وحشت دولتمردان ایرانی را در پی داشت. که تنها راهکار دفع این تهدید نیز از نظر آن‌ها، نزدیکی به غرب، به‌ویژه آمریکا بود. بخصوص که آن‌ها علاوه بر مداخلات معمول و متعارف روس‌ها که شاهد آن بودند، تجربه تلخ دهه دهه ۱۳۲۰ ش و تلاش آن کشور در جهت جداسازی آذربایجان و کردستان از خاک ایران را، در حافظه تاریخی خود داشتند. گفته‌های شاه در این باره قابل تأمل است: "ما تاریخ را مطالعه کردیم و دیدیم و حساب کردیم که در این پنجاه سال اخیر، ایران دائماً مورد خطر بوده، و در معرض دست‌اندازی قرار گرفته است. نتیجه تجارب گذشته و درک واقعیات تاریخی این بود، که ما باکسانی درصدد عقد قراردادهای و پیمان‌هایی برآیم که بتوانند جلوی این خطرات را بگیرند و از تکرار آن‌ها ممانعت نمایند." (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۰/۵/۲۹)

اهمیت استراتژیکی ایران پس از پایان جنگ دوم بین‌الملل و شروع جنگ سرد در برنامه‌های آمریکا افزایش یافت. فرماندهان ستاد مشترک نیروهای نظامی آمریکا، در اکتبر ۱۹۴۶ م / ۱۳۲۵ ش ضمن تأکید بر اهمیت استراتژیکی ایران اعلام کردند، که حمایت از ایران، برای حفظ منافع ملی آمریکا ضرورت دارد. زیرا ایران یک مانع طبیعی در برابر نفوذ شوروی بر منابع نفتی خاورمیانه است. و آمریکا با تقویت و حمایت از ایران، در واقع از منافع خود در حوزه خلیج فارس محافظت می‌نماید. (روبین، ۱۳۶۳: ۴۴) نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، گفته بود اگر خطی در وسط خاورمیانه ترسیم شود، آن خط مستقیماً از عربستان، ایران، امارات متحده و تنگه هرمز، عبور خواهد کرد. تنگه‌ای استراتژیک که چهل درصد از نفت جهان آزاد از آن عبور می‌کند، روزی بیست میلیون بشکه نفت، یعنی هشتصد هزار بشکه، هارولد براون (Harold Brown) وزیر اسبق دفاع آمریکا، در مقایسه‌ای میان اهمیت تصرف ایران به دست شوروی با تصرف اروپا به وسیله آن کشور، می‌گوید: "امتیاز به دست آمده از ایران به همان اندازه اروپا بزرگ خواهد بود، زیرا کنترل نفت خلیج فارس، تسلط بر اروپای غربی و ژاپن را ممکن خواهد ساخت." (اپستین، ۱۳۷۰: ۸ - ۱۱). سیاستمدار دیگر آمریکایی درباره اهمیت استراتژیکی ایران در آن زمان گفته بود: "ایران مانند یک توبی وان حمام است که اگر آن‌ها را درآورند، دریاچه خزر که دریاچه

شوروی است، به خلیج فارس می‌ریزد. آنگاه روس‌ها به بندرها و آب‌های گرم که از زمان پترکبیر (Petrcaibir) همواره خواهانش بودند، دست پیدا می‌کنند. " (مک کی، ۱۳۸۰: ۲۵۲) بر اساس نظریات کارشناسی شده با استناد به مدارک متعدد منتشرشده از سوی ناتو، پنتاگون و منابع اطلاعاتی شوروی، در پنجاه‌ساله منتهی به وقوع انقلاب اسلامی، ایران به نحو چشمگیری در راهبرد نظامی امریکا اهمیت محوری پیدا کرده بود. (اپستین، ۱۳۷۰: ۱۰-۸) در استراتژی نظامی امریکا، حتی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برای دور نمودن خطر شوروی از ایران نیز پیش‌بینی شده بود. انفجار محدود اتمی در ایران برای نابودی خطوط ارتباطی، حمله به اهداف شوروی و استفاده از نیروهای واکنش سریع در حفظ منافع غرب، از برنامه‌های راهبردی امریکا در ایران بود که در صورت ایجاد ضرورت متناسب با شرایط می‌بایست به اجرا گذاشته می‌شد. (اپستین، ۱۳۷۰: ۱۱ - ۹)

نقش ژئوپلیتیک عراق در مناسبات جنگ سرد

در همسایگی ایران، کشور عراق قرار دارد. عراق به‌عنوان یکی از کشورهای مهم خاورمیانه، دارای اهمیت ژئوپلیتیکی مهمی است. این سرزمین به جهت قرار داشتن در یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های جغرافیایی جهان، در مقاطع مختلف زمانی، موردتوجه ویژه قدرت‌های بزرگ بوده، و شاهد حوادث متعددی در طول تاریخ پرفرازونشیب خود بوده است.

درباره اهمیت ژئوپلیتیک عراق، ویلسون (Wilson) فرماندار کل سیاسی منطقه در سال‌های اشغال عراق توسط انگلیس، گفته بود: "کلید کل منطقه استراتژیک در بغداد است. و ما با اشغال عراق توانستیم، خنجری در جهان اسلام فروکنیم. و بدین طریق از تجمع مسلمین در خاورمیانه، بر ضد خودمان جلوگیری کنیم. برای ما مسلم است که سیاست ما در زمان صلح، باید حفظ این کشور باشد زیرا برای ما بین‌النهرین مانند میخی است، که همه کشورهای زیر سلطه انگلستان را در منطقه نگه می‌دارد، لذا نباید با کشورهای عرب یا سایر کشورهای اسلامی متحد شود. بلکه باید به‌اندازه کافی از آن‌ها دورنگه داشته شود. (گلی زواره، ۱۳۸۴: ۵۲).

بنابراین موقعیت جغرافیایی عراق با قرار گرفتن در نزدیکی شوروی و شمال خلیج فارس اهمیت زیادی داشت. روابط این کشور با ایران، از زمانی که موجودیت یافت، تحت تأثیر مداخله ابرقدرت‌ها بود. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: از ابتدا مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری روابط خارجی این کشور با ایران، در راستای سیاست‌های استعماری، به‌ویژه انگلیس طراحی و اجرا شد.

زمینه‌های شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی - سیاسی

جنگ سرد در این دوره نه تنها مقابله دو ابرقدرت با ایدئولوژی‌های متفاوت سوسیالیستی و سرمایه‌داری بود، بلکه بر سرنوشت بسیاری از کشورها اثر گذاشت. به دلیل مواجهه دو قدرت مسلط جهانی، فکر ایجاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی و سیاسی شکل گرفت. و پیمان‌های ناتو (Nato) و ورشو (Warsaw) سیتو (Seato) بغداد و سپس سنتو (Cento) ایجاد شد. که هر یک از این پیمان‌ها متأثر از جنگ سرد بود، که بر روابط دو کشور ایران و عراق تأثیر می‌گذاشت. در ذیل به مهم‌ترین پیمان‌ها اشاره می‌شود:

پیمان بغداد و اهداف آن

آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، همچنین برای جلوگیری از گسترش کمونیسم، درصدد ایجاد کمربند امنیتی به دور بلوک شرق برآمد. (منصوری، ۱۳۶۴: ۴۹) این کشور که گرداننده پیمان‌های ناتو و سیتو بود، از پیمان بغداد می‌خواست به‌عنوان حلقه رابط میان آن دو پیمان عمل کند. در حقیقت هدف اصلی آمریکا از ایجاد این پیمان، اتصال پیمان ناتو به سیتو بود. وجود این پیمان، بیانگر تلاش بلوک غرب برای پر کردن مناطق حائل و ایجاد خط دفاعی و کمربند امنیتی در برابر تهدیدات شوروی بود. (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۹۴)

به‌عبارت‌دیگر میان دوزنجیره اتحاد نظامی ناتو و سیتو، منطقه خاورمیانه قرار داشت. که این حلقه‌ی خالی در این زنجیره‌ی خط دفاعی در برابر تهاجم ابرقدرت شرق، می‌توانست مشکل‌ساز شود و مسیری برای نفوذ شوروی و متحدانش به خاورمیانه باشد، به همین دلیل آمریکا چاره کار را در ایجاد این پیمان دانست. در واقع این پیمان از ابتکارات جان فاستر دالس (John Foster Dulles) وزیر خارجه آیزنهاور و آنتونی ایدن (Anthony Eden) وزیر خارجه انگلیس بود. که ابتدا قرار بود، شامل تعدادی از کشورهای عربی از جمله مصر باشد. که با مخالفت مصری‌ها روبرو شد، زیرا آنها بیش از آنکه به فکر دفاع در برابر تهدیدات شوروی باشند، در پی آزادی کشور خود از چنگ انگلیسی‌ها بودند. (آرشیو اسناد ملی، ۱۳۳۴، ۷۵۱ و ۴ پ ۱) براساس این پیمان، عضویت هریک از کشورهای عرب یا هر کشور دیگری البته با رضایت دو کشور مؤسس، امکان پذیر بود. سپس دولت‌های انگلیس، پاکستان و ایران به این پیمان پیوستند، و چون در بغداد آخرین تصمیم‌گیری‌ها و امضای نهایی انجام شد، آنرا پیمان بغداد نامیدند. (فردوست، ۱/۵۳۳، ۱۳۷۰)

ایالات متحده که صحنه گردان اصلی و تأمین کننده بخش عمده هزینه‌های نظامی پیمان مزبور بود، به آن پیوست زیرا از رویارویی علنی با شوروی و شدت یافتن مخالفت‌های برخی کشورهای عربی بویژه مصر، اردن و سوریه، نگران بود. به عبارت دیگر، آمریکا نمی‌خواست دوستی اعراب را از دست بدهد، و در یک جنگ تبلیغاتی رو در روی شوروی قرار گیرد. همچنین دوستی و نزدیکی با رهبران کشورهای مهم غیر متعهد، بویژه، جواهر لعل نهرو، مارشال تیتو و جمال عبدالناصر، از ملاحظات سیاست خارجی آمریکا در آن دوره بود. آمریکا بدنبال آن بود تا به عنوان عضو ناظر با کشورهای عضو همکاری و فعالیت‌های نظامی و اقتصادی آنها را تحت نظارت قرار دهد. (مدنی ۱/۵۷۳:۱۳۸۵)

توجه زیاد حکومت پهلوی به تهدیداتی که از جانب شوروی متوجه خود می‌دانست، از عوامل پیوستن ایران به پیمان مذکور بود. ایران در ۳۰ مهر ۱۳۳۴ ش به این پیمان پیوست. و مجالس شورای ملی و سنا آنرا تصویب کردند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴، ش ۸۸) عضویت ایران در این پیمان مورد اعتراض روسها واقع شد. و آنرا نقض پیمان‌های مودت و همکاری ۱۹۲۱ م - ۱۳۰۰ ش و ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش ایران و شوروی دانستند. که ایران متقابلاً پاسخ داد، پیمان مذکور را تدافعی و مطابق با منشور ملل متحد می‌داند. ایران به دلیل سابقه اشغال کشور که به رغم اعلام بی طرفی در دو جنگ اول و دوم جهانی تجربه آنرا داشت، ورود به این پیمان دفاعی را، برای خود، ضروری می‌دانست. (جمشیدی، ۵۴۵:۱۳۸۰)

طی دهه ۱۳۳۰ ش رشته اقداماتی از سوی آمریکا، انگلیس و متحدان منطقه‌ای آنها در خاورمیانه و شرق دور برای مهار نفوذ کمونیسم آغاز شد. که ایجاد و گسترش این پیمان در راستای همین اهداف بود. شاه در توجیه الحاق ایران به پیمان بغداد، همواره بر موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه تأکید نموده می‌گفت: موقعیت مهم و حساس ایران سبب نادیده گرفتن موضع بی طرفی ما و نهایتاً اشغال کشور طی دو جنگ اول و دوم جهانی شد. وی هدف از پیوستن ایران به این پیمان را حفظ استقلال و تمامیت ارضی و تأمین آرامش و صلح در خاورمیانه و توسعه، عمران و آبادانی این منطقه می‌دانست. (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۳۵، ش ۲۱ و ۱۵)

از نظر وی پیمان مذکور ضمن اینکه دارای جاذبه‌های قرارداد سعدآباد زمان رضا شاه بود، با آن تفاوت‌هایی نیز داشت. از جمله: پیمان بغداد علاوه بر مشارکت انگلیس، از حمایت و پشتیبانی آمریکا نیز برخوردار بود. (آوری، ۱۳۷۲، ۱۳۸/۳) در واقع، هدف نهایی این پیمان از نظر طراحان آن، حفظ ذخایر و منابع نفتی خاورمیانه در مقابل نفوذ و رخنه شوروی بود، نه دفاع از سرزمین ایران، حتی مقامات بلند پایه کشور نیز متوجه شده بودند، که این پیمان حافظ منافع و مصلحت ایران نیست، بلکه سازمانی است

با اهداف سیاسی خاص، که قسمتی از هزینه‌های آنرا ملت ایران باید تامین می‌نمود. (سنجر، ۱۳۷۰: ۶۵) از طرف دیگر این پیمان اگرچه به عنوان بخشی از استراتژی بلوک غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم طراحی شده بود، اما در واقع آمریکا و انگلیس بیشتر دنبال حفظ رژیم‌های دست‌نشانده خود در خاورمیانه بودند، تا بهتر بتوانند به اهداف خود در این منطقه دست یابند، که مسلماً ایران به دلیل مجاورت و داشتن مرزهای طولانی با شوروی، شرایط ویژه‌ای داشت. در واقع این پیمان بجای تامین امنیت خاورمیانه، باعث گسترش جنگ سرد در این منطقه شده بود. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۸۰)

واکنش جمال عبدالناصر به این پیمان

ورود ایران به این پیمان در ۳۰ مهر ۱۳۳۴، آغاز دشمنی ناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر با ایران را به همراه داشت. زیرا ایران با عضویت در این پیمان، سوءظن ناصر را به یقین تبدیل نمود. زیرا وی این پیمان را توطئه‌ای طراحی شده از سوی بلوک غرب برای جلوگیری از اندیشه ناصریسم می‌دانست. (گلجان، ۱۳۸۴: ۶۳) ناصر این پیمان را نه تنها ضد شوروی، بلکه ضد وحدت عربی که خود مدعی آن بود معرفی می‌نمود. چون از نظر او عراق بجای همراهی با مصر در وحدت بخشیدن به اعراب بر ضد استعمار انگلیس، در کنار استعمارگران قرار گرفته بود. ناصر به درستی دریافته بود که شاه با حمایت آمریکا و انگلیس در حال تحکیم پایه‌های قدرت خود پس از کودتای نظامی برضد مصدق است. و انگلیس به دنبال، بازیابی جایگاه سابق خود در خاورمیانه است از اینرو وی بر این عقیده بود که پیمان بغداد به نفع انگلیس و آمریکا است برضد شوروی؛ به نفع شاه برضد مصدق؛ به نفع عراق محافظه کار برضد وحدت کشورهای عرب با محوریت قاهره که آرمان ناصر بود؛ و سرانجام به نفع اسرائیل که روابط نزدیکی با ایران و ترکیه برضد اعراب داشت؛ و معادلات قدرت را تغییر خواهد داد. ناصر، پیمان بغداد را توطئه‌ای صهیونیستی توصیف نمود و با آن بشدت مخالفت می‌کرد. (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۱-۸) سرانجام پیمان بغداد، پس از سه سال و نیم از زمان شکل‌گیری آن، با کودتای ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷/۱۴ جولای ۱۹۵۸ در عراق، و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری پایان پذیرفت، اما اختلافات شاه و ناصر را بشدت افزایش داد.

کودتای نظامی در عراق و آثار و پیامدهای آن

هنوز مدت پنج سال پیش بینی شده در این پیمان سپری نشده بود، که اوضاع سیاسی عراق دگرگون شد. نارضایتی مردم از رژیم مستبد و خودکامه حاکم روز به روز شدت می‌یافت. دخالت‌های انگلیس در امور داخلی عراق از یک سو و وابستگی دربار و مقامات سیاسی عراق به انگلیس از سوی دیگر، بر نارضایتی مردمی می‌افزود. سرانجام گروهی نظامی موسوم به افسران آزاد، به فرماندهی ژنرال عبدالکریم قاسم، در ۱۴ جولای ۱۹۵۸ م/ ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ ش وارد بغداد شدند و با تصرف مراکز مهم دولتی مانند: وزارت دفاع و ایستگاه رادیو... با ورود به کاخ سلطنتی تمام افراد خاندان سلطنتی از جمله ملک فیصل دوم پادشاه و امیر عبدالله نایب السلطنه را کشتند. سلسله هاشمی عراق سرنگون و حکومت سلطنتی به جمهوری تبدیل و قاسم، رئیس‌جمهور آن شد. (پارسادوست، ۱۳۸۵: ۱۳۴) از جمله پیامدهای فوری این کودتای نظامی در عراق، خروج این کشور از پیمان بغداد و گرایش به شوروی بود. به این ترتیب، حاکمان نظامی جدید مشی ملی‌گرایانه و گاه ضد غربی را، جایگزین سیاست متمایل به غرب نظام سلطنتی سابق نمودند. وقوع کودتای نظامی در عراق، همزمان با دومین سال نخست‌وزیری اقبال در ایران بود، و تحولات ناشی از آن تأثیر زیادی بر روند سیاست خارجی ایران، بر جای نهاد به گونه‌ای که می‌توان گفت طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ ش هیچ حادثه‌ای به اندازه این کودتا بر روند سیاست خارجی ایران تأثیر نگذاشت. (Ramazani, 1970, 281-2) مهم‌ترین اثر و نتیجه این کودتا بر روند سیاست خارجی ایران، نزدیکی هرچه بیشتر دولت ایران به آمریکا بود. کشته شدن اعضای خاندان سلطنتی عراق، شاه را بشدت نگران کرد. و از این زمان به بعد علاوه بر اتحاد شوروی، عراق را هم خطری جدی برضد خود می‌دانست، زیرا نظام جدید عراق متمایل به شوروی بود. و در صورت حمایت جدی شوروی از این حکومت، خطری بالقوه‌ای برای ایران بشمار می‌آمد. نگرانی و ترس شدید شاه درباره احتمال اتحاد عراق و شوروی، جدی بود. شوروی درصدد بهره‌برداری از تحولات عراق برآمد و با سرازیر نمودن سیل تجهیزات نظامی به عراق، قدرت نظامی این کشور را در مدتی کوتاه به دو برابر افزایش داد. (روبین، ۱۳۶۳: ۹۰)

کودتای عراق خروج این کشور از پیمان بغداد را به همراه آورد. حکومت جدید از یک سو، دست حزب کمونیست را جهت فعالیت در داخل عراق باز گذارد و از سوی دیگر به دنبال شکست مذاکرات ایران و شوروی درباره عهدنامه عدم تجاوز، و تیرگی روابط دو کشور، حاکمان عراق بیش از پیش به مسکو متمایل شدند. (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۵۸) در واقع در این دوره سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ

منافع ناسیونالیسم عربی و نزدیکی با شوروی بود. و این موضوع، روابط این کشور را با کشورهای کمونیستی گسترش داد. عراق به عنوان دومین کشور عربی، بعد از مصر در سال ۱۹۷۲ م/۱۳۵۱ ش، قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضا نمود. و آموزش و تجهیز ارتش عراق را به مستشاران روسی واگذار کرد. شوروی بطور منظم کمک‌های نظامی خود را به این کشور ارسال می‌نمود. بعد از انعقاد این قرارداد، عراق دارای نزدیکترین روابط با شوروی گردید. (درویشی، ۱۳۸۰:۵۰) البته با خروج عراق از این معاهده، ایران نیز در سال ۱۹۵۹ وارد یک پیمان امنیتی دو جانبه با آمریکا شد. شوروی بدنبال آن بود تا حاکمان جدید عراق، بر تمام جزایر عربی و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس مسلط شده، عملاً اختیار منطقه را در دست گیرند، روس‌ها در پی آن بودند، حکومت عراق به تحریک کشورهای خلیج فارس پردازد. و حتی جزیره بحرین را اشغال کند. تا شوروی با کمک عراق و مصر، نفوذ خود را به داخل خلیج فارس گسترش دهد. و به این ترتیب رژیم ایران را ساقط نماید. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸:۵۹) بنابراین در این دوره اختلافات ایران و عراق افزایش یافت. زیرا اختلافات ایدئولوژیک نیز بر مشکلات مرزی گذشته افزوده شد. قاسم علاوه بر ادعای حاکمیت بر خوزستان و تشکیل جبهه آزادیبخش به اصطلاح عربستان، سیاست‌های خصمانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفت زیرا به هیچیک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت قبلی عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود.

پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی)

این پیمان اهداف و مأموریت دفاعی و امنیتی پیمان بغداد را بدون حضور عراق دنبال کرد. (سند شماره ۴، ۱۳۷۰/۶/۱۳۳۸) انتقال مرکزیت آن از بغداد به آنکارا (پایتخت ترکیه)، همچنین تغییر نام آن به سنتو، از جمله رویدادهای بعدی بود. دولت ایران همراه با ترکیه، پاکستان و انگلیس به این پیمان پیوستند. پیمان مذکور، برای دفاع متقابل، بر ضد تجاوز احتمالی در برابر کشورهای حامی بلوک شرق طراحی شده بود. اعضای این پیمان از دولت آمریکا خواستند، با پیوستن رسمی به آن، امنیت آنها را تضمین نماید. اما آمریکا باز هم به عضویت کامل در این پیمان درنیامد، لکن در چندین کمیته آن، نمایندگی داشت. (Wilber, 1976: 250)

نگرانی شدید کشورهای آسیایی عضو پیمان به دنبال کودتای عراق، باعث شد تا آنها خواستار تشکیل شورای فوق العاده‌ای از وزیران عضو شوند. نهایتاً این شورا در ۵ مرداد ۲۷/۱۳۳۷ جولای ۱۹۵۸،

۱۹۵۸، در لندن گشایش یافت. (بدایعی، ۹۷:۱۳۸۷) اهمیت ایران در پیمان سنتو بدان جهت بود که نقطه اتصال دو عضو دیگر یعنی ترکیه و پاکستان محسوب می‌شد. نکته‌ی مهمتر اینکه، ترکیه و پاکستان به ترتیب عضو پیمانهای مهم ناتو و سیتو بودند. که در معادلات نظامی دوران جنگ سرد، نقش مهمی در ایجاد حلقه محاصره شوروی عهده دار شدند. اما این ایران بود که نقطه اتصال دو آن دو پیمان بود. لذا لازم بود از طریق تقویت نقش و نفوذ ایران در سنتو، اتصال سیتو و ناتو کامل گردد.

ایران با بررسی تحولات خاورمیانه تلاش کرد از آن در سیاست منطقه‌ای خود استفاده کند. شاه در مصاحبه‌ای با روزنامه واشنگتن پست در ۷ تیر ماه ۱۳۴۵ اظهار داشت: ایران در خلیج فارس باید آماده دفاع باشد، زیرا که جمال عبدالناصر بدنبال آن است تا پس از خروج نظامیان انگلیسی از یمن، نظامیان خود را از عدن به شبه‌جزیره عربستان و شیخ نشین‌های خلیج فارس اعزام کند. (کرباسچی، ۱/ ۱۳۷۱: ۲۷۶) در این منطقه، شاه به ناسیونالیسم عربی که توسط ناصر در مصر، حزب بعث در سوریه و عراق، قذافی در لیبی، و دولت یمن جنوبی دنبال می‌شد، به عنوان بزرگترین خطری که امنیتی او را تهدید می‌کرد، می‌نگریست. عواملی چند باعث می‌شد تا شاه، ناسیونالیسم عربی را به عنوان یک تهدید جدی ارزیابی کند. مخالفت ناسیونالیست‌های عرب بطور کلی با حکومت‌های پادشاهی، حمایت آن کشورها از مخالفین داخلی در کشورهای محافظه کار نظیر ایران، رقابت میان ناسیونالیسم ایرانی و عربی و تضاد مواضع طرفین نسبت به اسرائیل و موضوع فلسطین از مهمترین موارد اختلافی بود. عمده‌ترین دلیلی که باعث می‌شد تا شاه به ناسیونالیسم عربی به عنوان یک تهدید جدی بنگرد، اختلاف مواضع آن کشورها با حکومت پهلوی در فضای رقابتی نظام دوقطبی و جنگ سرد بود.

مخالفت شاه با کمونیسم و پیروی وی از آمریکا، باعث شده بود ایران در اردوگاه غرب قرار گیرد. از سوی دیگر، کشورهای ناسیونالیست عرب به غربی‌ها به عنوان امپریالیست نگاه می‌کردند و به سمت اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی گرایش داشتند. از اینرو اتحاد شاه با بلوک غرب و تکیه کشورهای ناسیونالیست عرب بر اتحاد شوروی از دلایل اصلی ایجاد دشمنی میان آنها بود. (ramazani, 1973, 281) سیاست‌های منطقه‌ای طرفین نیز طبیعتاً بر مواضع آنها نسبت به شرق و غرب تأثیر داشت. در حالی که شاه با پیمان‌هایی که توسط کشورهای غربی برای مهار کمونیسم و تثبیت منافع کشورهای سرمایه‌داری در منطقه خاورمیانه سازماندهی می‌شد، همراهی می‌کرد، دولت‌های ناسیونالیست عرب بیشتر مروج جنبش عدم تعهد بودند. شاه همچنین از مخالفت کشورهای ناسیونالیست عرب با حکومت‌های پادشاهی محافظه کار طرفدار غرب در خاورمیانه، بشدت احساس

خطر می‌کرد. از دیدگاه دولت‌های تندرو عرب، رژیم‌های پادشاهی در منطقه، مرتجع و دست‌نشانده امپریالیسم غرب بودند. (طارمی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) برای مثال، مصر نه تنها با پیوستن به پیمان بغداد مخالفت نمود. بلکه تمام تلاش خود را به کار بست تا از پیوستن سایر کشورهای عربی نظیر سوریه و اردن به این پیمان جلوگیری کند، که موفق نیز بود. (Ramazani, 1975, 33-34)

تلاش شوروی جهت توسعه نفوذ در خاورمیانه

گسترش جنبش‌های ملی‌گرا، ناصریسم و ظهور دولت‌های عرب تندرو، پایه‌های تسلط و نفوذ امریکا را در خاورمیانه، سست و گرایش برخی از کشورهای منطقه را به سمت رقیب، یعنی شوروی سوق داده بود. اسرائیل که وظیفه مبارزه با دولت‌های تندرو عرب را بر عهده داشت، نه تنها استقرار حاکمیت به نفع امریکا را در منطقه ایجاد نکرد، بلکه جنبش‌های آزادیبخش را ریشه‌دارتر نمود و احساسات خصمانه ضد غربی را در بین مردم عرب افزایش داد. (طباطبائی، ۱۳۵۶: ۳) زیرا توده‌های عرب به درستی، امریکا و جهان غرب را مسئول و حامی اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل می‌دانستند. این موضوع موجبات افزایش نفوذ شوروی در خاورمیانه را فراهم کرد. (بورل، ۱۳۵۴: ۳۸۰) علاوه بر این، طی دوره جنگ سرد، رقابت دو ابر قدرت تا حدود زیادی بر تحولات خاورمیانه سایه افکنده بود. روس‌ها که از امتیاز مجاورت با خاورمیانه برخوردار بودند، با پشتوانه ایدئولوژی سوسیالیستی و با حمایت از جنبش‌های چپ‌گرا و داعیه‌دار مبارزه با امپریالیسم، گسترش دامنه نفوذ خود را در منطقه دنبال می‌کردند، که حمایت از گروه‌های چپ‌گرا در ایران، یمن جنوبی، فلسطین، لبنان و منطقه ظفار در عمان، در همین راستا بود. حاکمیت دولت‌های متمایل به شوروی در مصر، عراق، سوریه و یمن جنوبی، تقویت مواضع این کشور در خاورمیانه را در پی داشت. اغلب این رژیم‌ها در کشورهای یادشده از طریق کودتا به قدرت دست یافتند. (در مصر، سال ۱۹۵۲ م/ ۱۳۳۱ ش توسط ژنرال نجیب و سرهنگ عبدالناصر، در عراق، سال ۱۹۵۸ م/ ۱۳۳۷ ش توسط ژنرال عبدالکریم قاسم و در سوریه توسط ژنرال حافظ اسد، در سال ۱۹۷۰ م/ ۱۳۴۹ ش) این دولتها روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با روس‌ها برقرار کرده مواضع تندی برضد منافع غرب و متحدان منطقه‌ای آنها از جمله ایران، اتخاذ نمودند. (فونتن، ۱۳۶۶، ۹ - ۲۲۸)

خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس که مهمترین مانع در گسترش فعالیت‌های شوروی در این منطقه بود، امریکا را بشدت دچار مشکل نمود. زیرا هنوز بیش از دو ماه از خروج نیروهای انگلیسی

نگذشته بود که بخش‌هایی از نیروی دریایی شوروی در مارس ۱۹۶۸ م/ ۱۳۴۷ ش وارد اقیانوس هند شدند. حال آنکه تا آن زمان، فعالیت‌های مسکو در آب‌های اقیانوس هند، تنها به یک برنامه تحقیقاتی اقیانوس‌شناسی، محدود می‌شد. لذا شوروی از بهار سال ۱۹۶۹ م/ ۱۳۴۸ ش، حضور ناوگان دریایی خود را در اقیانوس هند دائمی کرد. (اسناد لانه جاسوسی، بخش ۲، ۱۱۳) این موضوع به معنی تشدید بحران و احتمال مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرت‌ها در منطقه بود. در حالیکه با توجه به روند تنش‌زدایی بین ابرقدرت‌ها، تلاشی همه‌جانبه به منظور کاهش اختلافات و برخوردها صورت می‌گرفت. احتمال توسعه قدرت شوروی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان که، دروازه اقیانوس هند محسوب می‌شد، کاملاً جدی بود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸) ایران نیز با نگرانی شاهد فعالیت‌های شوروی در منطقه بود، یکی از فرماندهان بلندپایه نظامی ایران، نتایج و پیامدهای حضور شوروی در منطقه را اینگونه تحلیل نمود: "۱ - حضور پرتدد شوروی بین عدن و سنگاپور ۲ - احتمال جایگزینی بعد از انگلستان و تبدیل به عامل بالقوه‌ای برای اعمال نفوذ در شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس نفت خیز ۳ - امکان و قابلیت بیشتر کمونیسم برای صدور سلاح و وسایل به حکومت‌های هم‌پیمان و یا عوامل و عناصر شورشی به منظور تأمین مقاصد براندازانه و یا تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای" (روبین، ۱۳۶۳: ۱۱)

تلاش آمریکا جهت توسعه نفوذ در خاورمیانه

امریکا با وجود دوری از منطقه، خاورمیانه منافع بیشتری برای خود مطالبه می‌نمود. نیاز روز افزون امریکا و غرب به نفت خلیج فارس و تعهد این کشور به حفظ امنیت اسرائیل و الزام این کشور به حمایت از متحدان ضعیف منطقه‌ای، آن کشور را به حضور هرچه بیشتر در خاورمیانه و مقابله با گسترش نفوذ روسها وادار می‌نمود. خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس که مهمترین مانع در گسترش فعالیت‌های شوروی در این منطقه بود، ابتدا امریکا را نگران کرد زیرا از یک طرف نمی‌توانست نسبت به سرنوشت منطقه‌ای استراتژیکی مانند خلیج فارس بی‌تفاوت بماند و از طرف دیگر امکان حضور مستقیم نیز برایش فراهم نبود. زیرا جنگ آنها در ویتنام و نارضایتی افکار عمومی در امریکا نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرانه مسئولانشان، مانع از آن بود که آن کشور بلافاصله جایگزین انگلیس در خلیج فارس شود. (طارمی، ۱۳۷۹: ۱۳۲) از طرف دیگر بر اساس توافقات دوره تنش‌زدایی و تلاش ابرقدرت‌ها در تحریک نکردن همدیگر، امکان جایگزینی مستقیم نظامیان آمریکایی به جای آنها میسر نبود، این

کشور ناچار به اتخاذ سیاست‌های جایگزینی گردید. محور این سیاست استفاده از ایران برای ژاندارمی منطقه بود.

ژاندارمی ایران در منطقه

با افزایش احتمال توسعه قدرت شوروی در منطقه خلیج فارس، لزوم توجه به نیروی سوم بومی، که بتواند سد نفوذ شوروی شود، را افزایش داد. آمریکایی‌ها می‌دیدند، که روس‌ها قصد توسعه نفوذ خود در خلیج فارس را دارند، لذا توجه به نیروی سوم بومی که خارج از رقابتهای تسلیحاتی ابرقدرتها، بتواند، مانع از نفوذ بیشتر شوروی شود، را در دستور کار خود قرار دادند. آمریکایی‌ها معتقد بودند که حکومت پهلوی به‌عنوان سدی در برابر کمونیسم و ستونی برای ثبات منطقه و سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع عظیم نفتی آن، از عهده این مسؤلیت بر خواهد آمد. (ریچارد هرمن، ۱۳۷۴:۸۹) بنابر این در مذاکراتی که مقامات انگلیس و آمریکا با شاه داشتند، به این نتیجه رسیدند، که نقش انگلیس در منطقه را به ایران واگذار کنند. (طارمی، ۱۳۷۹:۱۳۲) نیکسون در ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۹ م در جزیره گوام طی نطقی، دکترین خود را اینگونه اعلام نمود: "اولاً، ما به همه تعهدات قراردادی خود احترام خواهیم گذاشت، ثانیاً، تا جایی که مربوط به مسائل امنیت داخلی و مسائل دفاع نظامی باشد، صرف‌نظر از تهدید از جانب یک دولت بزرگ که مسلماً منجر به توسل به سلاح هسته‌ای خواهد شد. دولت آمریکا ملل آسیایی را تشویق می‌کند که مسائل امنیت داخلی و دفاعی را بین خودشان حل و فصل کنند، و انتظار دارد خودشان این مسؤلیت را برعهده گیرند." (آندره فونتن، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

در این زمان، ایران با وجود عضویت و همکاری با سنتو بدنبال راهکار جدیدی برای حفظ منافع ایران و غرب بود. از این رو در دهه ۱۳۵۰ ش ایران و عربستان در قالب دکترین نیکسون - کیسینجر موسوم به سیاست دو ستونی در راهبرد نوین آمریکا، وظیفه برطرف کردن خلاء قدرت در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را عهده‌دار شدند. (ریچارد نیکسون، ۱۳۷۱:۲۶۴) لازم به ذکر است که از میان این دو ستون، انتخاب اول به دلیل ظرفیت‌های لازم و توانایی‌های نظامی آن با ایران بود. و عربستان در درجه دوم و بیشتر از دیدگاه تأمین‌کننده مالی، مورد توجه قرار داشت. عربستان به دلیل کمی جمعیت، عقب‌ماندگی صنعتی و فقدان سازمان‌های اداری و سیاسی لازم، نمی‌توانست نیروی اول تأمین‌کننده منافع جهان غرب باشد. (آندره فونتن، ۱۳۶۲: ۴۵۶) ژوزف سیسکو (Joseph Cisco) بر این عقیده

بود که، نیروی دریایی عربستان خارج از آب‌های ساحلی خود، فاقد قابلیت‌های دفاعی و رزمی لازم هست. (لاری باومن: ۱۴). به موجب توافق اعضای پیمان در شورای ستو در تهران در خرداد ۱۳۵۲ ش، نیروهای ارتش ایران مأموریت سرکوبی نیروهای چپ‌گرای شورشی در ظفار عمان را بر عهده گرفتند. به دنبال آن، یگانهای نظامی دریایی و هوایی ایران به منطقه اعزام شده به سرکوب مبارزان پرداختند. همزمان ارسال تجهیزات نظامی و آموزش نیروهای نظامی و امنیتی عمان هم انجام می‌شد. در نتیجه مقاومت شورشیان سرکوب و حکومت غرب‌گرای سلطان قابوس با کمک شاه حفظ شد. (جمشیدی، ۵۴۸: ۱۳۸۰)

تلاش شاه در جهت توسعه نفوذ خود در منطقه

اشتغال فکری حکومت پهلوی به تهدیداتی که از سوی شوروی با آن روبرو بود، بخوبی در برنامه‌ریزی‌های دفاعی کشور قابل مشاهده بود. در سال ۱۹۵۵ م/۱۳۳۴ ش بعد از مذاکرات دوجانبه ایران و آمریکا، دو کشور توافق کردند، که نیروهای نظامی ایران به گونه‌ای گسترش یابند و تجهیز شوند، که بتوانند به اندازه کافی در مقابل حملات نظامی خارجی مقاومت کنند. بطور کلی راهبرد دفاعی ایران در این دوره بر مبنای حفظ تمامیت ارضی کشور، با جلوگیری از حمله نظامی اتحاد شوروی و هم‌پیمانان آن، یا دست کم پرهزینه نمودن چنین اقدامی برای آن کشورها طراحی شده بود. در سال ۱۹۵۵ م دولت آمریکا گروهی از مستشاران نظامی خود را جهت تعلیم آموزش‌های لازم به ایران اعزام نمود. امریکایی‌ها معتقد بودند، که حکومت پهلوی به‌عنوان سدی در برابر کمونیسم و ستونی برای ثبات منطقه و سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع عظیم نفتی آن، از عهده این مسؤلیت بزرگ بر خواهد آمد. (هرمن، ۱۳۷۴: ۸۹) شاه نیز نسبت به این سیاست آمریکا همراهی داشت، در واقع بسیاری از اقدامات شاه عمدتاً ناشی از برنامه‌های او برای تبدیل نمودن ایران به یک قدرت مهم نظامی منطقه‌ای در همین راستا بود. شاه در مصاحبه‌ای اظهار داشت: "من در سال ۱۳۳۸ ش در این باره فکر کردم، و به این نتیجه رسیدم، که آمریکا نمی‌تواند، مدت زیادی ژاندارم بین‌المللی باشد. در سال ۱۳۵۰ ش با خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس خلأ قدرت پدیدار شد. امریکایی‌ها نیز برای اجرای نقش ژاندارمی بی‌میل بودند، دیگر ما چاره‌ای نداشتیم." (وایسلیف، ۱۳۵۸: ۴۴) وی در همین زمینه در جایی دیگر گفت: "اهمیت ایران طوری است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، مسؤلیت‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی، کم‌کم به عهده ما محول خواهد شد. و سرنوشت، این را می‌خواهد، که

ایران در آینده نزدیک، عظمتی به دست آورد، که در گذشته‌های دور ما با آن آشنا بودیم." (مجله ارتش شاهنشاهی: ۱۳۵۴، ش ۷، ۵) همچنین اظهار داشت: "دیگر حریم امنیت ما خلیج فارس نیست بلکه اقیانوس هند است." (مهدوی، ۱۳۷۴: ۳۹۶) در نهایت، شاه با تأکید بر موقعیت راهبردی ایران و اهمیت آن برای جهان غرب، به منظور پیشبرد اهداف خود گفت: امریکا باید در ارزیابی ارزش سوق‌الجیشی ایران تجدیدنظر کند و مسلم سازد که ایران و سایر نقاط حساس در جنگ سرد فعلی به بوته فراموشی سپرده نخواهند شد. ایران از برلین یا آفریقا برای امریکا، مهم‌تر و ارزشمندتر است. و افتادن ایران به دامان کمونیسم برای وحدت جهانی خطرناک خواهد بود. (کرباسچی، ۱۳۷۱/۱: ۷۹)

ثبات و آرامش داخلی دولت امریکا هم در پی‌ریزی راهبرد منطقه‌ای خود، همواره در جستجوی متحدانی بود که برای تداوم قدرت خود از ثبات و امنیت لازم برخوردار باشند. به عبارت دیگر، امریکا نمی‌توانست در دکترین نوین خود به هم‌پیمان‌هایی متکی باشد که شرایط داخلی آنها، به سادگی دستخوش ناآرامی شود و یا به دلیل درگیری با مشکلات، نتوانند به منافع غرب خدمت کنند.

از دیدگاه استراتژیست‌های امریکا، ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ ش/ ۱۹۷۰ م دارای این ویژگی‌های مهم و ثبات کامل بود و در صورت بروز خطرات داخلی، شاه می‌توانست بر اوضاع کشور مسلط شود. درحالی‌که کشورهای عربی از ثبات و امنیت لازم برای بر عهده گرفتن این مأموریت در منطقه برخوردار نبودند. (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۳-۸۲) در یکی از اسناد سفارت امریکا تحت عنوان: تشریح وضع کلی ایران در فاصله‌ی سالهای ۱۳۳۴ الی ۱۳۵۶ آمده: "نظریه نیکسون، برای ایران مفهوم خاصی پیدا کرد که بر اساس آن امریکا، ایران را بعنوان قدرتی که توان حراست از ثبات منطقه و منافع کلی غرب را دارد، به رسمیت شناخت و آنرا در تجهیز خود یاری داد تا دخالت مستقیم دولت امریکا در آن کشور ضرورتی نداشته باشد." (اسناد جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶: ۱۴۸) ایران مرکز کمربند امنیتی پیرامون شوروی محسوب می‌شد و آنرا به کمک پیمان ستو استحکام می‌بخشید. ایران همچنین وظیفه اتصال ناتو را به سیتو بر عهده داشت. این زنجیره دفاعی به منظور سد نفوذ کمونیسم، از اروپای غربی و شمال مدیترانه شروع، و به ترکیه ختم می‌شد. و از طریق ایران و پاکستان به جنوب شرقی آسیا اتصال می‌یافت. (سهرابی، ۱۳۶۹: ۳۳۷)

ایران به عنوان یکی از پایه‌های اصلی سیاست دو ستونی نیکسون (nixon) دارای چنان اهمیتی بود که حتی روابط امریکا با کشورهای دیگر مانند: پاکستان، ترکیه و شیخ نشینهای خلیج فارس را تحت الشعاع خود قرار داده بود. بدین جهت ایران، در چهار چوب سیاست نیکسون به یک قدرت نظامی

منطقه‌ای تبدیل شده بود. (کدیور، ۱۳۷۲: ۱۶۵) شاه همچنین طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری آلمان در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ تأکید کرد، که ایران، حضور ناصر را در خلیج فارس تحمل نمی‌کند. (کرباسچی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۳۹۱) برژینسکی، سیاستمدار برجسته امریکا، تضعیف ایران و خلیج فارس را سبب تسلط شوروی حتی بر اروپا و شرق آسیا می‌دانست. (برژینسکی، ۱۳۶۹: ۵۴) طراحان سیاست خارجی امریکا، منافع ایران و امریکا را مکمل یکدیگر ارزیابی می‌کردند. به گفته کیسینجر، در تمام مسائل بزرگ بین‌المللی، منافع سیاسی- اقتصادی امریکا و ایران به موازات همدیگر بود بنابراین به طور متقابل به یکدیگر استمرار می‌بخشیدند. از دیدگاه کیسینجر (Kissinger) شاه یک متحد واقعی و بی‌چون و چرا و کسی بود که دیدگاههای امریکا را تقویت می‌کرد. (جیمز بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۹)

افزایش تنش در روابط ایران و عراق

رویکردهای بلندپروازانه شاه از یک طرف و سیاستهای آمریکا نسبت به ژاندارمی ایران در منطقه از طرف دیگر، در مناسبات ایران و عراق تأثیر گذاشت، و تنش‌هایی را که از قبل وجود داشت یا زمینه‌های آن فراهم بود، افزایش داد. در بخش قبلی مقاله اشاره شد، که با وقوع کودتای نظامی عراق در سال ۱۹۵۸ م / ۱۳۳۷ ش نظام پادشاهی برچیده شد و سیاست ضد غربی و بیشتر در راستای احساسات ملی‌گرایانه عربی پایه‌گذاری گردید، و برای اولین بار ایدئولوژی ملی‌گرایانه عربی وارد یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس گردید. با روی کار آمدن نظام جدید در عراق، علایق آن به خلیج فارس بیشتر شد. (فولر، ۱۳۷۳: ۵۵) عامل دیگر تنش در روابط دو کشور، گرایش به شرق و گسترش کمی و کیفی ارتش عراق با کمک مستشاران روسی و اعضای پیمان ورشو بود، که شاه را بر آن داشت تا ارتش ایران را به سطح ارتش عراق یا حتی فراتر از آن برساند. این روند نظامی‌گری با روی کار آمدن حزب بعث تشدید شد. در نتیجه به رقابت تسلیحاتی بین دو کشور بیش از پیش دامن زده شد، و هر کشور با توجه به فضای تنش‌آمیز ناشی از رقابت تسلیحاتی و حمایت قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد، قصد داشتند، با توجه به اختلافات گذشته، بخصوص در رابطه با ارون رود، نتیجه را به نفع خود تغییر دهند.

تأثیرات اروندرود در مناسبات ایران و عراق

جهت بررسی سوابق اختلافات مرزی بویژه موضوع اروندرود می‌بایست، قدری به عقب برگشت و وقایع را حداقل از زمان انعقاد قرارداد ۱۹۳۷ م ۱۳۱۶ ش در دوره رضا شاه مروری کوتاه نمود: این عهدنامه مرزی مربوط به اروندرود جهت اهداف استراتژیک انگلیس به ایران تحمیل شده بود، و عراق مالکیت ایران را تنها در ۵/۲ کیلومتر از آبهای اروندرود در مقابل آبادان و خرمشهر به رسمیت می‌شناخت. (کاظمی، ۱۳۶۸: ۱۳۶) که طبعاً مورد رضایت مقامات ایرانی نبود. به همین دلیل ایران همواره خواهان تجدید نظر کلی در این قرارداد مغایر با عرف معمول بین الملل بود. در آوریل ۱۹۴۹ م/۱۳۲۸ ش دولت ایران پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای را در مورد تشکیل کمیسیون نحوه اداره اروندرود، به دولت عراق ارائه نمود. عراق پیشنهاد کرد، تا کمیسیون مشترک تنها نقش مشورتی داشته باشد، و نه آنطور که قرارداد ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش مقرر می‌داشت، به رغم مذاکرات بر سر اختیارات کمیسیون، هیچ توافقی بدست نیامد. (Chubin and Zabin, 1974:172) بخصوص که عراق برخلاف مفاد قرارداد، درآمدهای حاصله از عوارض دریافتی از کشتی‌ها را صرف بهسازی این آبراه نمی‌کرد. و به مصارف دیگری مانند ساخت تاسیسات در بنادر بصره و فاو اختصاص می‌داد. در سال ۱۹۵۹ م/۱۳۳۸ ش دولت ایران به این اقدام عراق اعتراض کرد. دولت عراق در واکنش به آن اعلام کرد، اروندرود تحت حاکمیت کامل عراق قرار دارد. (ibid: 173) بدین شکل قرارداد ۱۹۳۷ م - ۱۳۱۶ ش عملاً به وسیله عراق نقض شد. عبدالکریم قاسم، رئیس‌جمهور عراق، ادعا کرد، عراق در سال ۱۳۱۶ ش، تحت فشار انگلیس، ناچار شده، حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند، و اگر مشکلات مرزی برطرف نشود، ناگزیر به بازگرداندن آن به عراق خواهد بود. (مهدوی، ۱۳۷۷:۲۵۹) بنابراین اختلافات مرزی در این دوره، افزایش یافت. ذکر این نکته لازم است، که اختلافات مرزی میان دو کشور همواره وجود داشت. که ریشه آن به اختلافات دو امپراتوری صفوی و عثمانی باز می‌گشت. که در ادوار بعد نیز کم و بیش ادامه یافت. اما این اختلافات متناسب با نوع حکومت‌ها و حاکمان، ایدئولوژی حاکم بر آنها، و اینکه اینکه در کدام یک از دسته بندی‌های نظام قدرت جهانی، قرار داشتند، متغیر بود. با وقوع کودتای ۱۹۶۳ م/ ۱۳۴۲ ش در آن کشور، که منجر به سرنگونی قاسم و به قدرت رسیدن سرهنگ عبدالسلام عارف گردید، اختلافات میان دو کشور در ابتدا قدری کاهش یافت. اما در این دوره نیز به رغم پیگیری‌هایی که به عمل آمد، و پس از دو بار مسافرت مقامات عالی‌رتبه دولت عارف به ایران، مشکلات مشکلات به طور کامل برطرف نشد. (ibid: 177-8) طی این سالها، کودتای دیگری در عراق به

وقوع پیوست، و حزب بعث به ریاست حسن البکر قدرت را در دست گرفت، رویدادی که دور جدیدی از تیرگی روابط و تنش بین دو کشور را به همراه آورد، زیرا که سیاست خارجی شاه مبنی بر اتحاد با غرب و تأکید ایالات متحده بر ایران به منزله ستون اصلی سیاست امنیتی این کشور در خلیج فارس، بلند پروازی‌های بعثی‌ها را برای ایفای نقشی کلیدی میان دولتهای عرب حوزه خلیج فارس با مشکل مواجه نمود. با به قدرت رسیدن بعثی‌ها، روابط دو کشور تیره‌تر از گذشته شد. برخلاف دولتهای پیشین عراق، که عمدتاً پیگیر حوادث شرق مدیترانه و درگیریهای اعراب و اسرائیل بودند، ژنرال حسن البکر خواهان ایفای نقش مهمتری در خلیج فارس بود. از نظر بعثی‌ها تصمیم دولت انگلیس مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس زمینه مساعدی برای تسلط عراق بر خلیج فارس فراهم آورده بود. دولت بعثی درصدد بود، با خروج انگلیس از منطقه بتواند، به گونه‌ای بر تحولات سیاسی در امیرنشین‌های تحت قیمومیت انگلیس اثر گذارد، که طرفداران ناسیونالیسم عربی از نوع بعثی آن، در این شیخ نشین‌ها به حکومت دست یابند. (ibid: 184) در این میان مشکلاتی دیگری بروز کرد، که بر وخامت اوضاع افزود. اختلافاتی که در نحوه اداره امور کشتیرانی در اروند پدید آمد، باعث شد، تا جنگ تبلیغاتی میان دو کشور کشور اوج گیرد. لذا عراق با تسلیم یادداشتی به سفارت ایران در بغداد، اعلام کرد: "دولت عراق شطالعرب را بخشی از قلمرو خود می‌داند، و از دولت ایران می‌خواهد، تا به کشتیهایی که پرچم ایران را در شطالعرب برافراشته‌اند، دستور دهد، که پرچم خود را پایین بیاورند، و اگر در آن کشتی‌ها، فردی از نیروی دریایی ایران باشد، باید آن را ترک کند. در غیراین صورت، دولت عراق با توسل به قوه قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهند کرد. و در آینده نیز اجازه نخواهد داد، کشتی‌هایی با مقصد بنادر ایران، از شطالعرب عبور نمایند." (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۶۱) این درخواست عراقی‌ها در حالی مطرح می‌شد، که آنها در گذشته و طبق قراردادهای ۱۸۴۸ م ارز روم، ایران و عثمانی و عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ م/۱۳۱۶ ش اصل آزادی کشتیرانی دراین آبراه را پذیرفته بودند. و طبق ماده ۴ قرارداد ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش طرفین حق استفاده برابر از اروند رود داشتند، و آن را اعمال می‌نمودند. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۲: ۱۵) درمقابل ایران با اعلام نقض مفاد قرارداد ۱۹۳۷ م/۱۳۱۶ ش از جانب عراق آنرا لغو نمود. (هاتف، بی تا، ۱۳۵) و ناوگان جنگی خود را جهت اسکورت کشتی‌ها وارد اروند کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۱۹۱) اقدامی که باعث شد تا در ۲۹ آوریل سال ۱۹۶۹ م - ۱۳۴۸/۲/۹ ش، عراق به شورای امنیت شکایت و با استناد به بندهای ۳ و ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد، ایران را به اعمال زور و تهدید در اروندرود متهم کند. (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۱۸۴ و ۱۸۵)

بجز مسأله ارونرد رود، رقابت‌های دو کشور در عرصه‌های دیگر نیز خود را بیشتر نشان داد. بدنبال عقب نشینی انگلیس از خلیج فارس و توافق ضمنی با شیوخ عرب، برای استرداد جزایر سه گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) به ایران، اختلاف دو کشور بیشتر شد. در نهم آذر ماه سال ۱۳۵۰ ش، ایران سه جزیره ایرانی مزبور را در اختیار گرفت، دولت عراق طی یادداشت شدیدالحنی به کاردار سفارت ایران، اعلام کرد: جزایر سه گانه متعلق به اعراب است. و ایران باید نیروهای خود را از این مناطق خارج سازد. سپس اقدام به قطع روابط دیپلماتیک خود با ایران نمود. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۵۳) همچنین طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۱ ش، برخوردهای مرزی پراکنده‌ای میان نظامیان دو کشور بوقوع پیوست، که مهم‌ترین آن‌ها معروف به یکشنبه خونین، در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ ش، در منطقه ایلام بود، که در آن تعدادی از نیروهای نظامی دو طرف کشته و زخمی شدند. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۴۵۰ و ۴۵۳) تلاش‌های عراق برای استرداد جزایر سه گانه به جایی نرسید، و در زمانی که این کشور با حمایت متحدان خود از جمله شوروی درصدد ضربه زدن به منافع ایران بود، ایران نیز ساکت نماند، و تلاش کرد، ضمن حمایت از کردهای عراق، بر این کشور فشار آورد. مقامات ایرانی فکر می‌کردند، از طریق حمایت از کُردها می‌تواند، بر دولت مرکزی عراق فشار آورند، و برای همیشه مشکل ارونرد رود را حل کنند. لذا مسئله کردهای عراق از این جهت به موضوعی اساسی و قابل بهره برداری برای دولت پهلوی تبدیل شد. (مهجوی، ۱۳۷۳: ۴۰۶) ایران که در ابتدا بنا به دلایل متعدد داخلی و خارجی، در کمک رسانی به کردهای عراق مردد بود، از سال ۱۳۴۴ ش مصمم شد، تا بطور جدی‌تری به حمایت از چریک‌های کرد پردازد. بنابراین در نیمه دوم سال ۱۹۶۵ م - ۱۳۴۴ ش، بطور گسترده کمک‌های خود را به کرد ها آغاز کرد. این کمک‌ها با اعتراض دولت عراق روبرو گردید. دولت ایران مدعی شد، کمک‌های ایران به کرد های عراق، تنها از جنبه انسان‌دوستانه و نه از جهت خصومت با عراق است. (O'balance, 1996: 180) اما در عمل نظامیان ایران با لباس مبدل کردی، در کنار پیشمرگه‌ها وارد جنگ بر ضد ارتش عراق شدند، و واحدهای توپخانه و دفاع ضد هوایی ایران، از چریک‌های کرد، که نظامیان ایرانی در کنار آنها می‌جنگیدند، پشتیبانی می‌نمودند. نیروهای ملامصطفی بارزانی حدود ده هزار مایل مربع از اراضی کردستان عراق را تصرف کردند. (ibid: 93 - 94) حتی مجروحان کرد در بیمارستانهای صحرایی ایران، که در حاشیه مرز ساخته شده بود، مداوا می‌شدند. (Pelletiere, 1984: 10) در این راستا شاه از حمایت آمریکا و اسرائیل که هر دو بنا به دلایل خاص خاص خود، خواهان تضعیف دولت عراق بودند، نیز برخوردار بود. حکومت پهلوی برای مقابله مؤثرتر با

رژیم بعث، متحدین خود را نیز به همراه آورد. در سفر نیکسون در سال ۱۹۷۲ م/ ۱۳۵۱ ش به ایران، مسئله تقویت کردهای مخالف رژیم بعث مطرح شد، و دولت آمریکا بودجه‌ای معادل شانزده میلیون دلار دلار در اختیار سازمان سیا قرار داد، تا آنرا صرف کمک‌های نظامی لازم برای کردها نماید. همچنین در این رابطه هیأتی از طرف ملامصطفی عازم آمریکا شد، تا به عنوان رابط رسمی بین حزب دمکرات کردستان و آمریکا فعالیت کند. علاوه بر این دولت پهلوی از متحد استراتژیک آمریکا در منطقه نیز استفاده کرد. (طارمی، ۱۳۸۲: ۱۶۵) شاه می‌دانست، نزدیکی روابط تهران، تل آویو تأثیر زیادی بر توازن قوا در خاورمیانه خواهد گذاشت. از نظر آنها چند دلیل برای نزدیکی میان رژیم پهلوی و اسرائیل وجود داشت. هر دو کشور معتقد بودند، به هر نحو ممکن باید جلوی نفوذ شوروی و رشد و گسترش ناسیونالیسم عربی در منطقه خاورمیانه گرفته شود. این بخش از رابطه میان دو کشور از زمان اعلام دکترین نیکسون که بر اساس آن ایران و اسرائیل در شرق مدیترانه اهمیت پیدا کردند، اجرایی شد. علاوه بر آن شاه امیدوار بود، که از طریق نزدیکی به تل آویو و با استفاده از نفوذ آنها در آمریکا برای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خود بهره برداری کند. (Graham, 1978: 174)

همچنین همکاریهای اطلاعاتی بین ساواک و موساد، تبادل اطلاعات و اجرای عملیات‌های مشترک نیز شامل می‌شد. اسرائیل نیز در طول دهه ۱۹۶۰ م / ۱۳۴۰ ش مستشاران نظامی، تجهیزات و کمک‌های قابل ملاحظه‌ی دیگر در اختیار آنها قرار داد. (ibid: 4) علاوه بر آن پایگاه‌هایی در استان‌های کردستان، ایلام و خوزستان برای انجام عملیات بر ضد عراق در اختیار اسرائیل قرار گرفت. در این پایگاهها افسران موساد با همکاری پرسنل ساواک اقدام به جذب و آموزش عراقی‌ها به عنوان جاسوس نمودند. (Schwiz, 1989: 422) بعد از سال ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش، اسرائیل تجهیزات نظامی و مهمات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش‌های عربی را، از طریق ایران به کرد‌ها رساند. در کنار اینها اسرائیل کردهای عراقی را در خاک ایران آموزش نظامی می‌داد، و ماهانه پانصد هزار دلار برای تأمین هزینه جنگ با عراق، در اختیارشان قرار می‌داد. (طارمی، ۱۳۷۹: ۱۳۸) در تمام این مدت همکاری‌های میان دو کشور، مورد پشتیبانی و تأیید دولت امریکا بود، زیرا آنها این همکاریها را در راستای منافع خود در منطقه ارزیابی می‌کرد. (ibid, 17) البته دولت عراق نیز در این شرایط بیکار ننشست. دولت بعث سعی کرد، از مخالفین حکومت شاه حمایت کند. رژیم‌های متوالی در عراق سعی کردند، کردها، اعراب و بلوچ‌های ایرانی را تحریک به شورش بر ضد حکومت پهلوی نمایند. مهم‌ترین گروه مخالف، روسای برخی قبایل عرب در خوزستان بودند. دولت عراق سعی کرد، تا اعراب این منطقه

را به استقلال طلبی و جدایی طلبی از ایران تشویق نماید. در این راستا رژیم عراق اقدام به سازماندهی مخالفین عرب رژیم پهلوی نمود. به همین منظور سه سازمان تشکیل شد: جبهه آزادیبخش عربستان - الجبهه لتحریر العربستان - جبهه خلق برای آزادی اهواز - الجبهه الشعبیه لتحریر الحواز - و جنبش دمکراتیک انقلابی - الحریکه الثوریه الدیمقراطیه - اهداف این گروه‌ها جذب، سازماندهی و آموزش اعراب ساکن ایران برای اقدام به مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم پهلوی و نیز اجرای عملیات تروریستی با هدف جدا کردن این بخش از خاک کشور و نهایتاً انضمام آن به خاک عراق بود. اما به رغم این تلاش‌ها، دستگاه‌های اطلاعاتی ایران، فعالیت‌های این گروه‌ها را که فاقد حمایت مردمی بودند سرکوب نمودند.

در مورد کردهای نیز اقدامات دولت عراق برای تحریک آنها به مبارزه نظامی با رژیم پهلوی، هیچ نتیجه قابل توجهی به همراه نداشت. به رغم شکل‌گیری گروه‌هایی نظیر حزب دمکرات کردستان و کومله، این گروه‌ها توان سیاسی، مالی و نظامی کافی نداشتند. مهم‌تر آنکه فاقد پایگاه مردمی برای ایجاد مزاحمت جدی برای رژیم پهلوی بودند. تلاش‌های رژیم عراق برای دامن زدن به ناسیونالیسم قومی بلوچ در استان سیستان و بلوچستان نیز به همین ترتیب ناکام ماند. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰: ۴۰۰) سرانجام دولت بعثی به این نتیجه رسید، تا زمانیکه حمایت مستقیم و غیر مستقیم ایران، آمریکا و اسرائیل، از کردهای شمال عراق ادامه دارد، نخواهد توانست حاکمیت خود را بر آن منطقه اعمال نماید. شکست‌های متوالی ارتش عراق در سرکوب نمودن قیام کردستان و هزینه‌های سنگین جانی، مالی و سیاسی، نهایتاً منجر به آن شد، که دولت حسن البکر در سال ۱۹۷۵ م/ ۱۳۵۴ ش به این نتیجه برسد، که توانایی نظامی لازم برای سرکوبی کردها را ندارد. لذا ناگزیر شد، به ابزارهای سیاسی متوسل شود، و اختلافات خود با ایران را، از این طریق حل و فصل نماید. (پارسا دوست، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۰)

بنابراین عراق که از نظر داخلی موقعیت نابسامانی داشت، نسبت به ادعای ارزی خود در قبال ایران نرمش نشان داد. از اینرو، زمینه مذاکرات بعدی و توافق بر سر ارون رود فراهم شد. وزیر خارجه دو کشور در ۱۹ مهر ۱۳۵۳ ش، نخستین دور مذاکراتشان را در نیویورک انجام دادند. دو طرف توافق کردند تماس‌های خود را برای حل اختلافات ادامه دهند. در حاشیه اجلاس سران اوپک در الجزایر با پا در میانی هواری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر، شاه و صدام حسین معاون وقت رئیس‌جمهوری عراق، در دو جلسه با یکدیگر مذاکره کردند، که نهایتاً توافق کلی میان دو کشور برای پایان دادن به اختلافات بدست آمد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۴۳۵) طی چند دور مذاکرات بعدی که در استانبول ترکیه، تهران و بغداد انجام شد، سرانجام در ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۵۴ ش عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن

همجواری بین ایران و عراق به امضای نهایی رسید. این عهدنامه سه پروتکل و یک الحاقیه ضمیمه داشت: پروتکل راجع به علامت گذاری مرز زمینی پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای و پروتکل مربوط به امنیت در مرزها (جعفری ولدانی، ۱۳۶۲: ۲۲) براساس این قرارداد، عراق اصل خط تالوگ (talveg) و حاکمیت ایران بر نیمی از اروندرود را پذیرفت. متقابلاً ایران نیز، موافقت نمود تا از حمایت از کردهای عراق خودداری نماید.

مناسبات میان دو کشور از انعقاد قرارداد الجزایر تا سقوط پهلوی

با انعقاد معاهده الجزایر اختلافات عدیده تاریخی دو کشور همجوار به حل و فصل نهایی نزدیک شد، و مناسبات دوجانبه بهبود یافت، و طی سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸ ش روابط دو کشور تا حدودی گسترش یافت. در سطح مسائل منطقه‌ای و جهانی، دو کشور در مورد، اوپک و دور نگه داشتن خلیج فارس از رقابت‌های غیر ضرور با همدیگر همکاری داشتند، مذاکرات در سطح بالا ادامه یافت. ایجاد ترتیباتی برای زیارت اتباع ایران از اماکن مقدس عراق و مهمتر از همه بر عدم مداخله در امور داخلی همدیگر تأکید شد. (بلداجی، ۱۳۸۱: ۸۶) در مجموع در این سالها نوعی همزیستی مسالمت آمیز و رقابت نیمه پنهان در مناسبات ایران و عراق بوجود آمد. در بعد همزیستی و همکاری در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی به توافقاتی دست یافتند. اوج این همراهی را می‌توان در اقدام سال ۱۳۵۶ ش دولت بعث عراق در جلوگیری از فعالیتهای سیاسی امام خمینی برضد حکومت شاه و اخراج ایشان از عراق مشاهده کرد. در این باره مقامات عراقی گفته بودند، عراق ناچار است، به مقررات بین‌المللی حاکم بر روابط میان کشورها احترام بگذارد. (درویشی، ۱۳۷۸: ۱۳۰) در کنار این جنبه از همراهی و همیاری، جنبه دوم و نیمه پنهان مناسبات ایران و عراق، نوعی ترس همراه با رقابت سیاسی و تسلیحاتی بود. این دو کشور اگر چه مناسبات جدیدی را پس از توافق مذکور بنا نهادند، اما هیچگاه دست از جدال بر سر ماهیت فارسی یا عربی بودن خلیج فارس برنداشتند. (sourefafil, 1989:21-22) دولت بعث در اجرای پان عربیسم به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عربی ساحل خلیج فارس، بدنبال بدست آوردن مقام رهبری در منطقه بود، که مسلماً این خواسته‌ی عراق با نقش ژاندارمی شاه در خلیج فارس و اهداف آمریکا در منطقه، در تعارض آشکار بود. به همین جهت بغداد تلاش کرد، حساسیت ایران و آمریکا را نسبت به اهداف خود تحریک نکند. اما در نهان، شرایط و امکانات لازم را فراهم می‌دید. این کشور که در سال ۱۹۷۲ م / ۱۳۵۱ ش قرارداد پانزده ساله با شوروی برای آموزش و

تجهیز ارتش خود منعقد کرده بود، در سالهای مزبور شمار نیروهای نظامی خود را از ۱۸۸ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر رسانید. همچنین بیش از پانزده میلیارد دلار اسلحه از شوروی و کشورهای دیگر خریداری کرد. این توسعه نظامی به حدی شاه را عصبانی می‌کرد. که در سال ۱۹۷۸ م / ۱۳۵۷ ش در مصاحبه‌ای با اوریانا فالانچی، (Oriana Falanachi) عراق را "بدترین همسایه" ایران خواند، و گفت: نمی‌داند عراق این همه سلاح را می‌خواهد چه کند؟ (ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶: ۳۷) به رغم توسعه گسترده تسلیحات نظامی از سوی صدام، تا زمانیکه دولت پهلوی بر ایران حاکمیت داشت، رابطه دو کشور در ظاهر به صورت مسالمت آمیز ادامه یافت. پس از سقوط پهلوی و بازنگری سیاست آمریکا نسبت به ایران، رابطه ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد، که موضوع این مقاله نیست.

نتیجه

با توجه به مسأله تحقیق و سؤال پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت، که رقابت‌های دو ابرقدرت شرق و غرب یعنی شوروی و آمریکا بر روابط کشورهای خاورمیانه از جمله ایران و عراق در دوران جنگ سرد، تأثیر گذاشت. و هر دو کشور عراق و ایران سعی داشتند، با حمایت قدرت‌های بزرگ اهداف خود را دنبال کنند. حکومت عراق که در هنگام پیوستن به پیمان بغداد، در کنار ایران در راستای سیاست‌های غرب عمل می‌کرد، پس از کودتای نظامی تغییر جهت داده غرب ستیز و حامی سیاست‌های شوروی شد. خروج عراق از پیمان بغداد و رویکرد غرب ستیزانه این کشور از یک طرف، و همراهی ایران با غرب از طرف دیگر بر رابطه دو کشور در دوران جنگ سرد تأثیر مستقیم داشت. کودتای نظامی (۱۹۵۸ م - ۱۳۳۷ ش) در عراق باعث شد نظام پادشاهی برچیده و سیاست ضد غربی و بیشتر در راستای احساسات ملی گرایانه عربی پایه گذاری گردید. و برای اولین بار ایدئولوژی ملی گرایانه عربی وارد یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس گردید. عراق تصمیم داشت، تا از فضای ناسیونالیسم عربی که پس از خروج انگلیس در منطقه شکل گرفته بود، استفاده کند، بنابراین طرح واگذاری جزایر سه گانه ایرانی (ابو موسی، تنب بزرگ و کوچک) به اعراب را مطرح نمود، که در این زمینه هم به نتیجه‌ای نرسید. لذا با روی کار آمدن نظام جدید در عراق، علایق آن کشور به خلیج فارس بیشتر شد. و این رویکرد خوشایند حکومت پهلوی نبود. آمریکایی‌ها نیز گسترش نفوذ عراق در حوزه خلیج فارس را خطری برای منافع خود می‌دانستند. و از این جهت تلاش کردند، هر چه بیشتر به ایران

به عنوان ژاندارم منطقه کمک کنند، تا مانع از نفوذ عراق که در آن زمان متحد شوروی بود، در خلیج فارس شود،

ایران نیز با حمایت آمریکا برای ضربه زدن به عراق منفعل نبود. دولت پهلوی با اخذ حمایت مالی از آمریکا از کردهای مخالف عراق پشتیبانی همه جانبه نمود و سعی کرد به اسرائیل نزدیک شود، لذا همکاری نزدیکی بین دستگاه‌های امنیتی موساد و ساواک ایجاد شد. البته عراق نیز از مخالفین داخلی دولت ایران حمایت می‌کرد و بلوچ‌ها و اعراب را علیه دولت مرکزی می‌شوراند اما نتیجه‌ی چندانی بدست نیاورد، و در نهایت همه‌ی این گروه‌ها توسط حکومت پهلوی سرکوب شدند. همچنین حمایت‌های شوروی از ارتش عراق در راستای گسترش نفوذ، منجر به ایجاد رقابت تسلیحاتی بین عراق و ایران شد، و شاه را بر آن داشت، تا ارتش ایران را به سطح ارتش عراق یا حتی فراتر از آن برساند. این روند نظامی‌گری با روی کار آمدن حزب بعث تشدید شد. در نتیجه به رقابت تسلیحاتی بین دو کشور بیش از پیش دامن زد. بجز رقابت تسلیحاتی، تحت تأثیر رقابت‌های آمریکا و شوروی، اختلافات دو کشور به عرصه‌های دیگر نیز کشیده شد. اما عراق در دوران جنگ سرد موقعیت نابسامانی داشت، بویژه که با مسأله جدایی طلبان کرد که مورد حمایت ایران، آمریکا و اسرائیل بودند، مواجه بود، لذا بناچار نسبت به ادعای ارضی خود در قبال ایران نرمش نشان داد. از اینرو، زمینه مذاکرات بعدی و توافق بر سر ارون رود فراهم شد. در ابتدا عراق دیدگاه‌های ایران نسبت به ارون رود را نمی‌پذیرفت، با بررسی قرارداد مرزی ۱۹۷۵ م / ۱۳۵۴ ش الجزایر، مشخص می‌شود، که امضای این قرارداد میان دو کشور، بنا به ملاحظات بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، بود. در بخش عوامل بین‌المللی، این قرارداد تابعی از شرایط جهانی آن روز و فضای حاکم بر روابط شوروی و آمریکا بود. در حالیکه دو ابرقدرت جهانی به خطرات یک جنگ تمام عیار هسته‌ای با یکدیگر آگاهی کامل داشتند، مایل به اوج گرفتن اختلافات میان هم پیمانان منطقه‌ای خود نظیر ایران و عراق که از کنترل خارج شود، نبودند، و سعی داشتند، اجازه تشدید بحران ندهند، زیرا با از کنترل خارج شدن اوضاع، ممکن بود، حتی دو ابرقدرت را رو در روی یکدیگر قرار داده وارد جنگی ناخواسته کند. در بخش عوامل منطقه‌ای، شاه اصولاً تمایلی به اینکه دولتی توسعه طلب معرفی شود نداشت. و همواره بر آن بود، تا روابط خود را با اعراب حاشیه خلیج فارس و عراق ارتقاء دهد، که کوتاه آمدن او در مساله جدایی بحرین نمونه بارز آن است. مشارکت با عربستان در طرح دو ستونی نیکسون-کسینجر و کمک به سلطان قابوس نیز در همین راستا بود. البته شاه بر این عقیده بود، که داشتن مناسبات دوستانه با عراق، ارتقاء روابط با سایر کشورهای عرب منطقه را آسانتر خواهد نمود. بغداد نیز بی میل به توافق با تهران نبود. زیرا به دلیل اختلافات مرزی با سوریه در باره

سهم آب فرات قصد داشت، با حل و فصل مشکلات خود در یک جبهه، شانس خود را در مقابله با دشمن دوم در جبهه دیگر بیشتر کند. در بخش عوامل داخلی، نقش کردهای عراق بسیار مهم بود. ایران که کردهای عراقی را برای بدست آوردن امتیاز از بغداد، مورد حمایت نظامی اقتصادی خود قرار داده بود، پس از آنکه مشاهده کرد، تحت فشار قرار دادن عراق مؤثر واقع شده، و نتیجه دلخواه بدست آمده، دیگر دلیلی برای ادامه حمایت از آنها نداشت. اوج توفیقات ایران در این مقطع زمانی، در انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ م/ ۱۳۵۴ ش الجزایر با عراق تبلور یافت. همچنین، در حالیکه جدی‌ترین مخالف رژیم پهلوی، یعنی امام خمینی به عراق تبعید شده بود، ایران نمی‌خواست شاهد ارتباط مخالفان مذهبی خود با یک دولت متخاصم باشد. به همین دلیل شاه خواهان همکاری عراق برای کنترل بیشتر این گروه از مخالفان مذهبی خود در آن کشور بود، که اتفاقاً در این عرصه نیز این سیاست موفق بود، چون سرانجام به درخواست ایران دولت عراق مانع از فعالیت‌های امام خمینی در آن کشور شد.

منابع

- اردستانی، حسین (۱۳۷۸)، جنگ عراق و ایران: رویارویی استراتژیها. تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران.
- آرشیو اسناد ملی، ۱۳۳۴، محل در آرشیو ۷۵۱ و ۴ آ پ ۱
- آوری، پیتز (۱۳۷۱)، تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
- باری روبین (۱۳۶۳)، جنگ قدرت‌ها در ایران. ترجمه محمود مشرفی. تهران: آشتیانی.
- بداقی، حمیدرضا (۱۳۸۹) بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۷ - ۱۳۳۲ ش). تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۱) نقش گروههای معارض در روابط عراق و ایران، پایان نامه ارشد، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- بورل، رمام (۱۳۵۴)، روش‌های سیاسی کشورهای عربی ساحلی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل. ویرایش عباس امیری. تهران، مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی).
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۶۷)، ریشه‌های تاریخی اختلافات جنگ ایران و عراق. تهران: شرکت سهامی. جاشوا، اپستین (۱۳۷۰)، استراتژی و طرح‌ریزی نیروها برای اهداف آمریکا در خلیج فارس. ترجمه، کاوه باسمنجی، تهران: روشنفکران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۰)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق تهران دفتر مطالعات سیاسی. وزارت خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۲)، بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق، مجله سیاست خارجی. شماره ۱۱ و ۱۲.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی ایران، تهران، دوره عالی جنگ.
- جورج، لنچافسکی (۱۳۵۳)، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه: اسماعیل راین، تهران: جاویدان.
- جورج، لنچافسکی (۱۳۷۳) رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه، از ترومن تا ریگان. ترجمه هوشنگ، مهدوی. تهران، البرز.
- بیل، جیمز (۱۳۶۶) شیر و عقاب، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، تهران: مرکز نشر ستاد تبلیغات جنگ، ستیر با صلح، تهران، چاپ دوم.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۶۶) از ظهور تا سقوط، تهران: مرکز نشر اسناد جاسوسی آمریکا.
- درویشی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۸) ریشه‌های تهاجم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- روزنامه اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۳۴، س ۲۸، ش ۸۸.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱) فرصت را دریابیم، وظیفه امریکا در جهانی با یک قدرت. ترجمه حسین وصی‌نژاد. تهران، طرح نو.
- ستاد تبلیغات جنگ (۱۳۶۶)، ستیر با صلح، تهران: ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران.
- سنجر، فریدون (۱۳۷۰)، حاصل چهل سال خدمت، تهران: پروین.
- سهرابی، سماعیل (۱۳۶۸) علایق استراتژیک و هدف‌های امریکا در خلیج فارس و تقویت نظامی کشورهای عرب منطقه،
- طارمی، کامران (۱۳۷۹) تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در خاورمیانه در دوره محمد رضا پهلوی، مجله حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران شماره ۴۹.
- طارمی، کامران (۱۳۸۲) تحلیلی بر نقش گروه‌های معارض کرد در روابط ایران و عراق در عصر پهلوی، مجله حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۶۱.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۶) روابط ایران و غرب، بی‌نا.
- علیزاده، حسین (۱۳۸۴)، بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر، تهران: وزارت امور خارجه.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلور، گراهام (۱۳۷۳) قبله عالم ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز،
- فونتن، اندره (۱۳۶۶)، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نو.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۸) ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۲) رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات.
- کریاسچی، غلامرضا (۱۳۷۱) هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- گلجان، مهدی و عباسی نوذری، اکبر، ژئوپولیتیک ایران در دوران جنگ سرد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۴)، درس‌هایی از مکتب اسلام، مجله مکتب اسلام، سال ۴۵، شماره ۱۱.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، سیاست جغرافیایی و جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- مجله ارتش شاهنشاهی (۱۳۴۹)، ایران و حل مسئله بحرین، ش ۲.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، چپ در ایران به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

مک کی، ساندرا (۱۳۸۰)، ایرانی‌ها، ایران، اسلام و روح یک ملت، ترجمه شیوا رویگریان. تهران: ققنوس.
منصوری، فیروز (۱۳۷۶)، استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
نشریه وزارت امور خارجه (۱۳۳۵) ش ۴، دوره ۲، تهران، تحت نظر اداره اطلاعات و مطبوعات.
وایسلیف، الکس (۱۳۵۸)، مشعل‌های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتاب‌های جیبی
هرمن، ریچارد (۱۳۸۸)، نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی. ترجمه: الهه کولایی،
اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳ و ۴.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴) سیاست خارجی ایران دوره پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۰، تهران: البرز.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.

Abrahamian, Ervand (1982). Iran between two Revolutions, New Jersey: princeton university press.

Wilber N, Donald (1976). Iran past and present, New Jersey: Pricto.

Ramazani K. Rouhollah (1975). Iran's Foreign policy 1941 - 1973: a study of Foreign policy in modernizing nations, Virginia: University press of Virginia.

Chubin, Shahram and sepehr Zabih (1974). The Foreign relations of Iran: a developing state in a zone of great - power conflict. California: University of California press.

Graham, Robert (1978). Iran: the illusion of power, New York: St. Marton's press.

Schwiz, Ann Tibbitts (1989). Buying security: Iran under the monarchy, Boulder: Westview press.

Souresrafil, Behrouz (1989). The Iran - Iraq war, Guinan: united states

Pelletiere, Stephen C. (1984). The Kurds: an unstable element in the gulf, Boulder; London: Westview Press.

O'balance, Edgar (1996). The Kurdish Struggle, 1920 - 94, Macmillan: Palgrave.

